خراسان روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۶ . ۲۷ ذی القعده ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۶۱۳

نعمت‌ا... نصیری
(۱۳۵۷-۱۲۸۹ هـ.ش)

افسر ارتش و سومین رئیس ساواک در دوره پهلوی دوم بود. وی در جریان کودتای نافرجام ۲۵ مرداد، مسئولیت رساندن حکم عزل مصدق به دست وی و محاصره خانه او را بر عهده داشت که در این کار، موفق نشد. نصیری به پاس خدماتی که در کودتا به شاه کرد، رئیس ساواک شد و ۱۳ سال این مسئولیت را بر عهده داشت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازداشت، محاکمه و به اعدام محکوم شد.

تاریخ جهان

● ● ●

بن برادلی؛ روزنامه نگاری که نیکسون را برکنار کرد

بن برادلی، سردبیر واشنگتن‌پست، رئیس گروه پیش‌برنده افشای رسوایی واترگیت بود. او بسیاری از بنیان‌های روزنامه‌نگاری در آمریکا را متحول کرد. اطرافیان برادلی، نقش او را در تحولات رسانه‌ای آمریکا، بسیار بیشتر از اثرگذاری در برکناری یک رئیس‌جمهور می‌دانند.

رسوایی واترگیت از آن جایی آغاز شد که برادلی، دو خبرنگار جوان سرویس سیاسی و احزابش را خواست؛ صبح هفدهم ژوئن ۱۹۷۲ تلفن ناشناسی به روزنامه شده بود و کسی این تلفن را جدی نگرفت، اما باب وودوارد، تلفن ناشناس را جدی تلقی و بعد با کارل برنشتاین مشورت کرد. همکارش به او گفت: «این تلفن ما را به جاهای ترسناکی می‌رساند، مطمئنم!» عصر همان روز، آن‌ها به دفتر برادلی احضار شدند؛ خبر آمده بود که چند نفر وارد ساختمان واترگیت شده‌اند و به نظر می‌رسید در ستاد انتخاباتی دموکرات‌ها، خبرهایی شده است.

به زودی گروه خبری هشت نفره‌ای تشکیل شد که برادلی، تک تک افرادش را انتخاب کرده بود. آن‌ها اجازه داشتند هر لحظه‌ای که احساس کردند لازم است، با سردبیر تماس بگیرند. هر روز، سرنخ تازه‌ای پیدا می‌شد و برادلی روز به روز به شامه تیز خبرنگارانش بیشتر اعتماد می‌کرد؛ او بود که به وودوارد گفت معطل نکند و با رابط ناشناسی که در دفتر به «ته حلق» شهرت پیدا کرده بود، قرار بگذارد. گروه هشت نفره به همراه بن برادلی کاری کردند که جمهوری‌خواهان آمریکایی هرگز انتظارش را نداشتند.

آن‌ها طی ۲۸ ماه، ۴۰۰ مقاله درباره ساختمان واترگیت نوشتند؛ به سرعت دروغ‌ها، سرقت و پول شویی در این پرونده به ماجرای استراق سمع اضافه شد. نزدیکان نیکسون، هر روز سوژه‌ای روی میز برادلی می‌گذاشتند و همکاران او با کمک رابطی به نام «ته حلق»، به دل این قانون‌شکنی‌ها رخنه می‌کردند و با استناد به اسنادی دست اول، گزارش‌هایشان را می‌نوشتند. شمارگان واشنگتن‌پست به شکل سرسام‌آوری بالا می‌رفت و برادلی روز به روز جسورتر می‌شد. او در یکی از مصاحبه‌هایش از تلفن‌هایی گفت که هر روز به دفترش می‌شد و از قرارهایی که وقتی در آن‌ها حاضر می‌شد، چهره‌های سرشناس نزدیک به نیکسون را ملاقات می‌کرد که از او می‌خواستند دست از گانگستربازی مطبوعاتی بردارد. برادلی می‌گوید: «این دار و دسته نیکسون بود که می‌خواست رفتاری مافیایی و قانون‌شکنانه را در رئیس جمهور پیاده کند.»

■ روزی که نیکسون وارد معرکه شد!

برادلی در خاطراتش از روزی می‌نویسد که بالاخره نیکسون به عنوان نفر اول این قانون‌شکنی، به میدان آمد: «نیکسون شاید اگر دروغ نمی‌گفت و آن‌قدر اصرار بر بی‌خبری از جاسوسی‌ها نمی‌کرد، برایش این‌قدر استعفا دردناک نمی‌شد.» باب وودوارد در خاطراتش می‌نویسد: «من هم مثل برادلی کارم را از بخش حوادث شروع کرده بودم. او به من به چشم جوانی خوش‌آتیه نگاه می‌کرد. من آن‌قدر کارم را دوست داشتم که تا نیمه شب در دفتر می‌ماندم و از جواب دادن و پیگیری به هر تلفن مشکوکی، لذت می‌بردم. اولش فکر می‌کردم آنچه در واترگیت رخ داده یک دزدی معمولی است، بعد که ماجرای چسبی که به در زده بودند مطرح شد، برادلی از ما خواست حواسمان را بیشتر جمع کنیم.

وی حتی فرانک ویلیز، نگهبان هتل را که اولین بار متوجه چیزهای مشکوکی شده بود یک عنصر مهم در روشن شدن ماجرا می‌دانست. ما دو سال و نیم، شب و روز کار می‌کردیم و برادلی بود که به ما اطمینان می‌داد، در هیچ جا پا را از حدود قانون بیرون نگذاشته‌ایم.» همین تجربه موفقیت‌آمیز بود که سبب شد آن‌ها در ماجرای رسوایی واترگیت با اعتماد به نفس پیش بروند. برادلی می‌گوید: «موضوع اطمینانی بود که به درستی کار داشتم، نهاد سیاسی آمریکا برای آن منشوری که تاکید بر صداقت و اصل راستگویی داشت، موظف بود از ما دفاع کند. روزنامه واشنگتن‌پست در این مسیر نه تنها پا را از حدود قانونی فراتر نگذاشت بلکه به جرئت می‌توانم بگویم این گزارش‌های ما بود که سبب شد تحقیقات دولتی در مسیر درست پیش برود. البته ما به منابع خبری‌مان اطمینان داشتیم، وودوارد حاضر بود جانش را هم بدهد و البته برنشتاین شب و روز نداشت، همین باعث شد که در کنگره آمریکا یک روز تمام در راهروها کلمه خیانت و دروغگویی رئیس جمهور تنها کلمه‌هایی باشند که شنیده می‌شدند.»

■ راز «ته حلق»

اما واقعا قضیه چه بود؟ آیا برادلی همین‌قدر که در یادها مانده است، مهره اصلی در برکناری و استعفای ریچارد نیکسون بود؟ آیا برادلی از قبل می‌دانست «ته حلق» چه کسی است؟ آیا او ارتباط‌هایی داشت و ظن نقش داشتن رفاقت او با کندی، رئیس جمهور پیشین آمریکا واقعیت داشت؟ آیا دموکرات‌ها در این ماجرا نقش داشتند؟ برادلی به همه این‌ها پاسخ داده است. تا سال ۲۰۰۵، او و باب وودوارد از اعلام هویت رابطشان سر باز زدند، تا اینکه در سال ۲۰۰۵ معلوم شد واترگیت هنوز هم حرف برای گفتن دارد. یک مامور بلندپایه بازنشسته، به «ونتی فایر» گفته بود او همان ته حلق است؛ «مارک فلت»، نامی که حتی در گمانه‌زنی‌های آن سال‌ها هم مطرح نشده بود. برادلی، وودوارد و برنشتاین هویت این فرد را تایید کردند؛ البته برادلی هرگز با این رابط قرار نگذاشته بود. او می‌گفت: «من کار را به خبرنگارانم سپرده بودم.»

خاطرات وزیر خارجه دولت مصدق از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد

دکتر فاطمی: یک پاسبان خُمار هم برای دستگیری‌ام کافی بود!

گروه اندیشه
info@khorasannews.com

ساعت ۷ صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ رادیو تهران اعلامیه دولت دکتر مصدق را خواند که از کودتایی نظامی خبر می‌داد که در ساعت ۵ صبح خنثی شده بود. در این اعلامیه آمده بود: «در جریان این کودتا، نفرات نظامی مسلح، دکتر فاطمی وزیر خارجه، مهندس حق‌شناس، وزیر راه و مهندس زیرک‌زاده را در شمیران توقیف کردند و سپس، به سراغ سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش رفتند؛ ولی موفق به دستگیری او نشدند.» به گزارش سایت تاریخ ایرانی، بازداشت دکتر حسین فاطمی، ساعاتی بیشتر به درازا نکشید و او در سرمقاله ۲۵ مرداد روزنامه «باختر امروز»، با عنوان «این دربار شاهنشاهی روی دربار سیاه ملک فاروق را سفید کرد»، به تندی به شاه و دربار حمله کرد. فاطمی در دوران شش ماهه اختفای خود، پس از کودتای ۲۸ مرداد، در یادداشت‌هایش گوشه‌ای از خاطرات خود را درباره رویدادهای نهضت ملی، جنبش ملی کردن صنعت نفت و تجربیاتش در دولت مصدق، به رشته تحریر درآورد که در روز دستگیری به وسیله ماموران فرمانداری نظامی تهران، ضبط شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از میان اوراق و نوشته‌های ضبط شده، فقط این قسمت از یادداشت‌های وی و لایحه دفاعیه‌اش در دادگاه نظامی به دست آمد و در اختیار خانواده فاطمی قرار گرفت. آن‌چه در پی می‌آید، فرازهایی از این یادداشت‌هاست.

■ آخرین یادگاری‌ها

«ناتمام گذاشتن معالجات و مخصوصاً اهمیت ندادن به توصیه پزشکان معالج که گفته بودند حداکثر دو ساعت در شبانه‌روز بیشتر نباید کار کنم و فشاری که مجددا به اعصاب خراب و مزاج ناسالمم وارد می‌آمد و رنج سفر و نداشتن کمترین استراحت، طوری مرا ناراحت کرده بود که جزئی‌ترین صدمه کافی بود تا مرا از پای درآورد. در یک چنین وضعیت شغلی و در یک همچون گرفتاری‌هایی و در سخت‌ترین و بدترین وضع مزاجی، در ساعت یازده و نیم بعدازظهر ۲۴ مرداد، پس از چند دقیقه که اتومبیل من از منزل خارج شد، من هنوز در روشویی مشغول دست و رو شستن بودم که صداهای غیرعادی به گوشم رسید. درِ روشویی را باز کردم که ببینم صدا از کجاست، نور چِراغ‌های دستی «آمریکایی» و برق سرنیزه و مسلسل‌های دستی و صدای یک نفر که می‌گفت: «از سر جایت حرکت نکن و الا دستور آتش خواهیم داد» مرا متوجه کرد. آن‌چه دو سال بود احتمال وقوعش می‌رفت، واقع شده است و این‌ها همه مامور دستگیری من هستند. در یک خانه کوچک، بیشتر از شصت، هفتاد نفر مسلح پیش از ساعت معهود حکومت نظامی ریخته‌اند. فرمانده آن‌ها فریاد می‌زد: هرگونه تلاش بیهوده است، سیم تلفن را قبلا قطع کرده‌ایم، اطراف خانه، همه جا محاصره است، تمام رفقایتان هم دستگیر شده‌اند.» این سه جمله بعد از چهارده ماه، هنوز در گوش من صدا می‌کند و گمان نمی‌کنم هرگز این صدا از گوش من بیرون رود. پرسیدم اجازه می‌دهید کفشم را پا کنم؟ جواب منفی بود. افسر و سربازها بازوی مرا گرفتند. مطالبه اسلحه می‌کردند. به آن‌ها اطمینان دادم که من اسلحه ندارم و هرگز هم در عمرم تیراندازی نکرده‌ام. فریاد و شیون همسرم و گریه کودک یازده ماهه‌ام که سربازها به اتاق او ریخته بودند، آخرین یادگاری است که از آن خانه در خاطر من مانده است و از آن شب به بعد نیز دیگر هرگز پا به آن خانه که تا سعدآباد شصت، هفتاد قدم بیشتر فاصله ندارد، نگذاشته‌ام. حتی در آن سه روز هم، دیگر نمی‌خواستم یک بار دیگر به آن خانه پا بگذارم. از خانه مرا بیرون کشیدند. بعدها معلوم شد که از چند شب قبل مرا تحت نظر داشته‌اند و آن شب هم عملیات خود را برای محاصره و قطع سیم تلفن، خیلی زودتر شروع کرده بودند و منتظر آمدن من به منزل بوده‌اند؛ زیرا قبلا پاسبان کلانتری را که معمولاً در حوالی منزل من قدم می‌زد توقیف و خلع سلاحش کرده بودند.

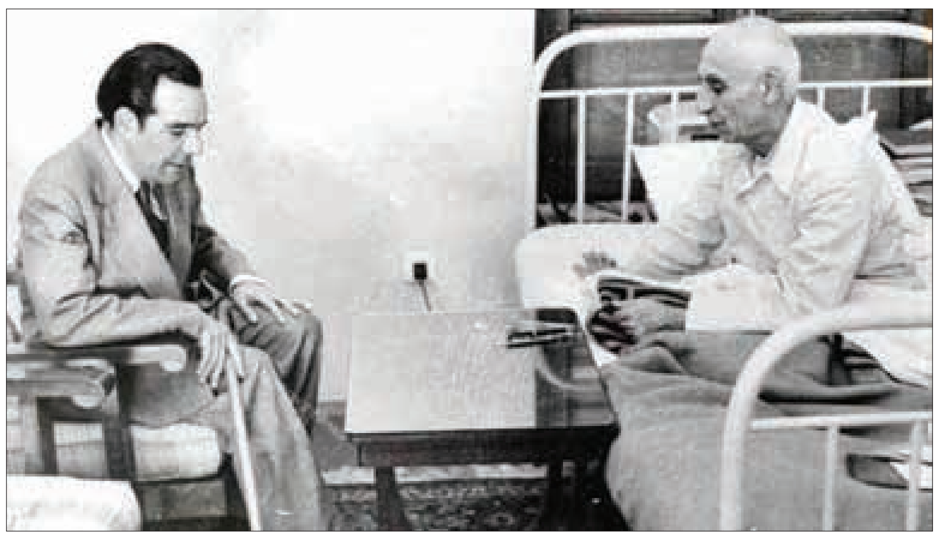

■ آمده بودند «گارگانتو» را بگیرند!

«بیرون در خانه یک اتومبیل ارتشی روباز با عده‌ای نظامی حاضر بودند. نگاه کردم همه جای دیوارها را سربازهای شصت‌تیر به دست تصرف کرده‌اند و واقعا مثل این بود که بیایند «گارگانتو» [یکی از گانگسترهای مطرح در فیلم‌ها ی‌ها لیوودی آن زمان] را بگیرند و گرنه برای دستگیری من، یکی از پاسبان‌های پیر و خمار هم کفایت می‌کرد و ابدا محتاج به آن همه سرباز نبود! مرا در قسمت جلوی اتومبیل، پهلوی شوفر و در دست راستم یک نفر یا دو نفر افسر -درست یادم نیست- نشاندند و مثل این که ماشین را قبلا برگردانیده بودند یا همان جا برگردانیدند و سربالایی سعدآباد را در پیش گرفتند. در آن تاریکی صدای نوکر و باغبان منزل را هم من شنیدم که با سربازها عازم میعادگاه هستند؛ زیرا بعد از دستگیری من، جز بچه و زنم، بقیه، هر که در آن خانه بود را، گرفتند و به جای آن‌ها، یک گروهان نظامی، چراغ همه اتاق‌ها، حتی کتابخانه مرا، روشن، با فراغت خاطر و بدون کمترین بیم و هراسی [در خانه‌ام] بیتوته کرده بودند. مرا در آخرین اتاق پاسدارخانه، به طرف کاخ، محبوس کردند. به قدر کافی سربازان مسلح در داخل و خارج گذاشتند و افسران به دنبال کار خود رفتند.

■ من نه سر پیاز بودم و نه ته آن!

«در دقایق اول زندان، یکی از عذاب‌هایی که به انسان روآور می‌شود، هجوم افکار مختلف و گوناگون است که هر لحظه فکر و اندیشه را سخت تحت تسلط خود درمی‌آورند. تصورش را بکنید من اینک روی یک صندلی مخمل در پاسدارخانه تنها نشسته‌ام. آن اتاق تلفن داشت؛ ولی سیمش را قطع کرده بودند. مرتبا صدای آمد و رفت و مکالمه تلفنی در اتاق افسر نگهبان بلند است: دستگیر شد؛ آن یکی در خانه نبود؛ دنبال سومی رفته‌اند، ولی هنوز خبری نیست؛ فعلا در همین جا زندانی است و... جملاتی از این قبیل به گوش من می‌خورد، ولی فقط گوش به صورت یک عضو کاملا مستقل و بی‌ارتباط با حواس این صحبت‌ها را می‌شنید؛ اما افکارم متوجه مسائل سیاسی و حوادث گذشته و مبارزات چند ساله و جریان سیر نهضت ملی بود. مثل پرده سینما، قضایایی که به سرعت در چند سال اخیر روی داده بود، همه در حافظه‌ام می‌آمدند و می‌رفتند. قرارداد گس-گلشاییان را مجلس پانزدهم رد کرد و عمر آن دوره نیز به پایان رسید. حوادثی قبل از تسلیم آن قرارداد در کشور روی داده بود. در پانزدهم بهمن، در دانشگاه به شاه سوء‌قصد شده بود. به دنبال آن واقعه، آن‌هایی که فرصت را برای سوء‌استفاده و سلب آزادی ملت مغتنم می‌شمردند، حکومت نظامی و بگیر و ببند را با شدت هرچه تمام‌تر (البته به پای بعد از ۲۸ مرداد نمی‌رسید)، برقرار، قانون خشن و در عین حال قرون وسطایی برای خفه کردن جراید و مطبوعات تصویب کردند. مجلس هم که روزهای آخر را می‌گذرانید با خاطراتی زشت و زیبا، ولی در حال تسلیم و اطاعت محض، بدون این که فرصتی برای اظهار عقیده درباره مقاوله‌نامه نفت پیدا کند، جان داد و مخالفین مقاوله‌نامه را که پشت تریبون نظریاتشان را گفته یا پامنبری خوانده بودند، بعد از تعطیل پارلمان، به بهانه‌های مختلف به زندان انداختند. من در این ماجراها نه سر پیاز بودم و نه ته پیاز، چند ماه بعد از چهار سال دوری از وطن، از اروپا برگشته بودم و مثل یک تماشاچی علاقه‌مند به تماشای وضعیت سرگرم. حوادثی که روی می‌داد، بیش و کم روحم را می‌فسرد و متأثر می‌کرد.»

■ تصمیمی که عملی شد

«دکتر مصدق به گناه آن که در مجلس چهاردهم قانون معروف به تحریم امتیاز نفت شمال را گذرانیده بود و آقای کافتارادزه ناکام به مسکو برگشت، مورد بی‌مهری عناصر افراطی قرار گرفت و سیل تهمت و دشنام را در همان حدود که هنگام ملی شدن نفت موافقین کمپانی (سابقا سابق) به باد حمله‌اش گرفتند، به طرف او سرازیر کردند و در انتخابات دوره پانزدهم نیز، چون شکایت خرابی و فساد انتخابات را هم به دربار برده بودند، طبعا اراده طبیعی او را سوزانیدند و از انتخاب شدن محروم کردند. به همان مناسبت، نه تنها از آن تاریخ دامن را از امور سیاسی فراکشیده بود، بلکه غالبا اوقات خود را در احمدآباد می‌گذرانید و فقط موقع طرح مقاوله‌نامه نفت جنوب بود که نامه‌ای به مجلس پانزدهم نوشت و زنگ خطر را به صدا درآورد. به طور خلاصه در نتیجه مراجعاتی که به او شد از عده‌ای از دوستان و هواخواهان خود دعوت کرد که چه باید بکنیم. مذاکرات و مشاوره به این جا رسید که برای شکایت از قانون‌شکنی باید به دربار رفت و اصلاح این وضعیت را خواستار شد. سایر پیشنهاداتی که برای تحصن در نقاط دیگر مثل حضرت عبدالعظیم یا صحن مطهر حضرت معصومه (س) شده بود، از نظر این که معاندان، آن را به صورت دعوت به آشوب تلقی نکنند، مسکوت ماند. تصمیم گرفته شد که عریضه‌ای قبلا نوشته شود و با متظلمین به دربار برویم و آن را تقدیم کنیم. اقدامات زیاد برای جلوگیری از استفاده از این مشروع‌ترین وسیله، از ناحیه مخالفان صورت گرفت؛ اما تصمیمی گرفته شده بود و ناگزیر باید اجرا می‌شد. به طور خلاصه عرض کنم، دکتر مصدق و همراهانش به دربار رفتند، عریضه را دادند و سه، چهار روز با منتخبان شکایت کنندگان متحصن شدند. بعد که نتیجه عاید نشد، سرخورده بیرون آمدیم و همان عده که گویا آن وقت بیست نفر بودند، در اول آبان ۱۳۲۸، تشکیل جبهه ملی را دادند و مبارزه انتخاباتی را به صورت یک مبارزه وطنی و ملی درآوردند. در این جا داستان انتخابات اول و دوم تهران و قهرمانی مردم پایتخت را نمی‌خواهم عرض کنم؛ زیرا مطلب ممکن است طولانی شود. همین قدر تذکر می‌دهم که بر اثر رقابت بین دو تیمسار، یکی مقتول [رزم‌آرا] و دیگری نخست‌وزیر امروز [زاهدی]، جبهه ملی توانست در دومین انتخابات تهران، تا حدی بعضی صندوق‌ها را از دستبرد صندوق‌سازان در امان نگاه دارد و هفت نفر از رفقای ما، به این ترتیب، به نمایندگی از پایتخت در یک مجلس یک دست و یک رنگ راه پیدا کردند. در نیمه اول آن دوره، این‌ها اقلیت دوره شانزدهم را تشکیل دادند. البته بعدها چند تن از ایشان به تعهدی که در مقابل مردم داشتند، وفادار نماندند و ضربات موثری به ایده‌آل موکلین خود و همچنین، به نهضت ملی زدند.»

■ ماجرای پیروزی در شورای امنیت

«زمانی که دولت سرگرم مبارزه بود، اقلیتی در مجلس ۱۶ نمایان شد که مبدأ و منشأ آن نیز مورد بحث نیست؛ ولی به طور مسلم ظهور آن اقلیت، شکاف عمیقی در وحدت داخلی ایجاد کرد. وقتی دولت با تمام قوا، از قبول قرار تأمینی لاهه خودداری کرد و خلع ید صورت گرفت و مذاکرات دو هیئتی که از لندن به تهران آمده بودند، بی‌نتیجه ماند، شکایت شورای امنیت جلو آمد و آقای دکتر مصدق تصمیم گرفت با هیئتی شخصا به آمریکا برود و جوابگویی کند. هیئت ما به نیویورک رفت و همین مرد «شیاد راهزن خائن و جانی» به قول ادعانامه دادستان، به نام سخنگوی هیئت نمایندگی ایران، در تمام مدت رسیدگی آن دعوا، هر روز در مقر سازمان ملل متحد، دویست تا سیصد نفر از خبرنگاران جراید مهم دنیا را می‌پذیرفت و از حقوق هموطنانش دفاع می‌کرد. سرستون‌ها و قسمتی از صفحات اول معروف‌ترین جراید جهان مثل «نیویورک‌تایمز»، «هرالدتریبیون» و «دیلی‌نیوز» که روزنامه اخیر، تنها چهار تا پنج میلیون نسخه روزانه چاپ می‌کرد، اختصاص به این مصاحبه‌ها داشت.»

بازیگران تاریخ

● ● ●

مهد علیا؛ چهره‌ای در پرده ابهام

ملک جهان خانم، دختر محمدقاسم خان قاجار پسر سلیمان خان اعتضادالدوله، دایی‌زاده آقا محمد خان قاجار، از زنان مشهور تاریخ معاصر ایران است که در عصر خود، از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار بود. او در سال ۱۲۲۰ (هـ.ق) دیده به جهان گشود و در سال ۱۲۳۶، یعنی در شانزده سالگی، به عقد محمد میرزا فرزند بزرگ عباس میرزا نایب‌السلطنه، درآمد. او از این ازدواج صاحب دو فرزند به نام‌های ناصرالدین میرزا و عزت‌الدوله شد. ملک جهان خانم که از قضای روزگار همسر ولایتعهد ایران شده بود، پس از به دنیا آوردن اولین فرزندش، بنا به رسم معمول عصر قاجار تا آن زمان، به مهدعلیا ملقب شد. این لقب، از لقب زنان با نفوذ دربار صفوی اخذ شده بود و تا آن زمان، به مادر ولایتعهدها داده می‌شد. شایان ذکر است که ملک جهان خانم، پس از فوت شوهرش، محمدشاه، با هوش و درایت خود توانست مدت ۴۰ روز زمام امور مملکت را در دست بگیرد و تا رسیدن فرزندش ناصرالدین میرزا از تبریز حکومت کند. او پس از سلطنت پسر نیز، درباری در دربار ایجاد کرده بود. متاسفانه، جنبه‌های منفی شخصیت این زن، به حدی است که همواره در تاریخ به اعمال و رفتارهای خصمانه و قدرت‌جویانه او توجه شده است. اما باید گفت که این زن دسیسه‌گر، یکی از پایه‌های استحکام سلطنت ناصرالدین شاه به حساب می‌آمد. وی با ولخرجی‌های بسیار و پخش انعام و هدایا، دوستانی برای پسرش می‌خرید و از اخبار پشت پرده مطلع می‌شد. با این حال، سیاست خصمانه او در قبال دامادش، میرزا تقی خان امیر کبیر و دخالت در توطئه به شهادت رساندن او، آسیب جبران‌ناپذیری به ایران وارد کرد. مهدعلیا گاه عرایض ایل قاجار و زنان درباری را به شاه می‌رساند و ضمانت افراد را می‌کرد و آنان را، به مشاغل گوناگون می‌گمارد. قدر مُسلّم، سایه او در ورای حوادث تاریخی عصر ناصری مشهود است. اما همین زن بنا به گفته اسناد و منابع، از بسیاری زنان هم‌عصر خودش، باسوادتر و با معلومات‌تر بوده است. وی به ادبیات فارسی تسلط داشت و در بیان مطالب بسیار توانا بود. توانایی او در ادبیات فارسی و سبک روان و ساده نگارشش، از نامه‌های به جامانده از او، به خوبی مشخص است. این نامه‌ها حاوی جملات کوتاه و روان و ساده‌اند؛ به طوری که از اسناد موجود برمی‌آید، در بیان سخن، اهل پرگویی نبود و نامه‌هایش به ناصرالدین شاه، لحنی مؤدبانه و صمیمانه داشت؛ اما برای دیگران از لحنی آمرانه و تند استفاده می‌کرد. مهدعلیا در اواخر عمر به انجام امور مذهبی تمایل پیدا کرده بود. وی در املاک پدری خود در شهرری، مدرسه‌ای ساخت و دکان‌های اطرافش را وقف و در عمارت خود حسینیه‌ای بنا کرد. در ماه رمضان، بانوان درجه اول حرمسرا را جمع می‌کرد و بر سر سفره افطار می‌نشاند و سپس، برای انجام اعمال شب‌های احیا و خواندن ادعیه، در تالار مخصوص، جمع می‌کرد. گاه شاه به طور سرزده در جلسه مادرش حضور می‌یافت. در ماه‌های محرم و صفر نیز، همه روزه چند تن از روضه‌خوان‌های خوش‌صوت، یکی پس از دیگری در مجالسی که مهدعلیا برگزار می‌کرد، به روضه‌خوانی و نوحه‌خوانی می‌پرداختند. با این حال، وجوه مختلفی از شخصیت وی، هنوز در پرده ابهام باقی و نیازمند پژوهش و بررسی است.

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی

اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی مناقصه های ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.

۹۶/۴۹ نوبت دوم	بهسازی و آسفالت محور محله رباط علیا شهرستان تربت حیدریه	۵/۰۰۰/۰۸۵/۹۱۲ ریال
۹۶/۷۶	اجرای جدول جهت هدایت آبهای سطحی معابر محله ۱۴ معصوم نیشابور	۴/۶۲۶/۳۴۵/۸۰۶ ریال

لازم به ذکر می باشد کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه و دریافت و تحویل اسناد مناقصه و سایر مراحل مرتبط با آن، تنها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و دریافت و تحویل اسناد از سایر محل ها امکان پذیر نخواهد بود

الف: شرایط عمومی پروژه

۱-رشته و رتبه پیمانکار: شرکت های دارای صلاحیت در رشته راه و ترابری و دارای ظرفیت آزاد در سامانه اطلاعات عوامل نظام فنی و اجرایی (ساجار) به نشانی: http://sajar.mporg.ir

۲- هزینه درج آگهی های روزنامه با برنده مناقصه خواهد بود. ۳ - مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی: از تاریخ ۹۶/۵/۳۰ تا تاریخ ۹۶/۶/۲ وطبق بازه تعریف شده در سامانه ستاد ۴ - مهلت ارسال اسناد استعلام ارزیابی کیفی: ساعت ۱۹ روز پنجشنبه مورخه ۹۶/۶/۱۶ - اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار: مشهد- بلوار خیام- تقاطع بلوار شهید دستغیب - اداره کل راه و شهرسازی استان خراسان رضوی شماره تماس ۳۷۶۲۸۴۱۴ اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت درسامانه: مرکز تماس ۰۲۱۲۷۳۱۳۱۳۱، دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸

روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی

اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی مناقصه های ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.

۹۶/۶۸ نوبت دوم	احداث کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان رسالت (دروی)	۴/۹۳۳/۷۰۷/۸۹۳ ریال
۹۶/۷۲ نوبت دوم	احداث کلانتری امام رضا سبزوار	۱۱/۸۳۴/۱۱۱/۹۸۵ ریال
۹۶/۵۸ نوبت دوم	جداره سازی خیابان بیهق سبزوار	۶/۷۹۷/۶۲۶/۸۵۷ ریال

لازم به ذکر می باشد کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه و دریافت و تحویل اسناد مناقصه و سایر مراحل مرتبط با آن، تنها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و دریافت و تحویل اسناد از سایر محل ها امکان پذیر نخواهد بود.

الف: شرایط عمومی پروژه

۱-رشته و رتبه پیمانکار: شرکت های دارای صلاحیت در رشته ابنیه و دارای ظرفیت آزاد در سامانه اطلاعات عوامل نظام فنی و اجرایی (ساجار) به نشانی: http://sajar.mporg.ir

۲- هزینه درج آگهی های روزنامه با برنده مناقصه خواهد بود

۳ - مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی: از تاریخ ۹۶/۵/۳۰ تا تاریخ ۹۶/۶/۲ وطبق بازه تعریف شده در سامانه ستاد

۴ - مهلت ارسال اسناد استعلام ارزیابی کیفی: ساعت ۱۹ روز پنجشنبه مورخه ۹۶/۶/۱۶ اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار: مشهد- بلوار خیام- تقاطع بلوار شهید دستغیب - اداره کل راه و شهرسازی استان خراسان رضوی - شماره تماس ۳۷۶۲۸۴۱۴

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت درسامانه:

مرکز تماس ۰۲۱۲۷۳۱۳۱۳۱، دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸

روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی

ماجراهای شیرین و پندآموز در ستون
حکایت
هر روز در صفحه «همشهری سلام»

نگاهی متفاوت
وطنز
به اخبار کشور
در ستون رادیو الآن
هر روز در صفحه «همشهری سلام»

زیباترین
و به یادماندنی‌ترین
سخنان مشاهیر
سخن بزرگان
در صفحه «همشهری سلام»